

## طبقه کارگر و انقلاب سال ۱۳۵۷

انقلاب سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ یکی از بزرگترین رویدادهای دوران سلطنت محمدرضا شاه بود که نقطه پایانی به سلطه‌ی جنایتکارانه‌ی سلطنت خاندان پهلوی در ایران گذاشت. در جریان این انقلاب، توده‌ها در ابعاد میلیونی به خیابان‌ها ریختند و با فریاد "مرگ بر شاه" خواهان نابودی نظام اقتصادی-اجتماعی حاکم بر ایران شدند، نظامی که شاه مزدور با توسل به هر جنایتی از آن حفاظت می‌کرد.

سلطنت‌طلبان که با انقلاب توده‌ها و قیام آنها در ۲۱ و ۲۲ بهمن دست‌شان از غارت ثروت‌های ایران و مال‌اندوزی از استثمار بی‌شرمانه‌ی کارگران ما کوتاه شد، این روزها با بی‌شرمی تمام علیه سال "پنجاه و هفتی‌ها" شعار می‌دهند و حتی مدعی شده‌اند که اگر به قدرت برسند "استخوان‌های مرده‌های آنها را از قبرهای‌شان بیرون کشیده و به آتش می‌کشند!" شواهد گوناگونی دال بر این واقعیت است که دارودسته‌های مزدوری که امروز به اسم سلطنت‌طلب در خارج از کشور علیه نیروهای مبارز مخالف جمهوری اسلامی فعالیت می‌کنند با اطلاعاتی‌های جمهوری اسلامی تنیده شده‌اند.

علاوه بر دارودسته سلطنت‌طلب، برخی نیز با تکیه بر این امر که به دنبال انقلاب مردم و سرنگونی رژیم شاه، رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بر اریکه قدرت نشست، با غرض و یا سطحی‌نگری تمام این رژیم ددمنش را حاصل آن انقلاب معرفی کرده و با تکیه بر جنایات بی‌شمار جمهوری اسلامی به محکوم نمودن انقلاب سال ۵۷ می‌پردازند. این‌ها متوجه نیستند و یا منافع‌شان حکم می‌کند که آگاهانه دروغ بگویند و رژیمی را که حاصل شکست انقلاب می‌باشد را نتیجه پیروزی و خواست آن انقلاب جا بزنند. یکی از مضرات این نوع برخورد به انقلاب بزرگ توده‌ها در سال‌های ۵۶ و ۵۷ این است که مانع از آن می‌شود که بتوان با تحلیل درست وقایع و پروسه‌ای که این انقلاب در آن شکل گرفت از تجربه انقلاب ۵۷ درس گرفت و این درس‌ها را پشتوانه هموار نمودن راه پیروزی انقلاب بعدی کرد. بدون شک، شناخت و آموختن از تجارب مثبت و در همان حال کاستی‌های آن انقلاب برای سرنگونی رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی و نظام ظالمانه سرمایه‌داری حاکم امری بسیار ضروری است.

یکی از درس‌های بزرگ انقلاب ۵۷ این واقعیت است که گرچه شکل‌گیری انقلاب به اراده افراد و احزاب منوط نیست و حاصل شرایط عینی و ذهنی حاکم بر جامعه می‌باشد اما فرجام آن به قدرت آن نیروی طبقاتی‌ای وابسته است که قادر باشد حرکت انقلاب را زیر سلطه خود درآورد. نگاه دقیق به رویدادهای سال‌های ۵۶ و ۵۷ بیانگر آن است که وقتی قدرت‌های امپریالیستی پشتیبان رژیم شاه دیدند که سیاست‌های چپاول‌گرانه و سرکوبگرانه شاه و تاثیرگیری توده‌ها از جنبش مسلحانه‌ی پیشاهنگان خلق، توده‌ها را در ابعاد میلیونی به خیابان آورده و این جنبش توده‌ای فاقد هرگونه رهبری است، از طریق ساواک به بال و پر دادن به دارودسته‌ی خمینی که عناصر خود ساواک هم در میان آنها به وفور حضور داشتند (از جمله محمد بهشتی) پرداختند. بی دلیل نبود که روزنامه اطلاعات که کاملاً زیر نظر ساواک بود ناگهان مطلبی علیه خمینی درج کرد که در آن شخص ظاهراً بی هویتی با نام "رشیدی مطلق" که بعدها گفته شد داریوش همایون، وزیر اطلاعات رژیم شاه بوده است با کلماتی توهین‌آمیز علیه خمینی نوشت و بعد از آن همین روزنامه عکس بزرگی از خمینی را در یکی از صفحات خود درج نمود. به این ترتیب روزنامه‌ی سرسپرده رژیم شاه، فردی که سال‌ها اسمی از او در میان نبود و نسل جوان حتی نامش را نشنیده بودند را به عنوان فرد مخالف شاه به جوانان و دست‌اندرکاران انقلاب شناساند. ساواک و در واقع سازمان جاسوسی آمریکا (سیا)

که ساواک از آن خط می‌گرفت به این ترتیب کوشیدند برای انقلاب بی سر و فاقد رهبری انقلابی، رهبرسازی بکنند.

امپریالیست‌ها و طبقه‌ی حاکمه یعنی سرمایه‌داران وابسته درست برای حفظ نظام ظالمانه سرمایه‌داری حاکم بر ایران، سعی در شکست انقلاب توده‌ها داشتند آنها به این دلیل دارودسته خمینی را باد می‌کردند تا به وسیله آنها و با تکیه بر مذهب، انقلاب توده‌ها را در هم بشکنند. به این ترتیب خمینی از طرف امپریالیست‌ها برای سرکوب انقلاب به نام انقلاب، آلت‌ناتیو قدرت‌های بزرگ برای جاننشینی شاه شد. توجه به این واقعیت، بزرگترین درس انقلاب ۵۷ را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که قدرت‌گیری خمینی نه نتیجه پیروزی انقلاب بلکه حاصل شکست آن بود.

اما چرا این انقلاب بزرگ توده‌های تحت ستم ما در سال ۵۷ شکست خورد؟ برای پاسخ به این سوال باید دانست که در شرایط جامعه ایران در آن سال‌ها تنها نیرویی که قادر بود انقلاب را به پیروزی رهنمون سازد طبقه‌ی کارگر بود؛ که گرچه در جنبش اعتصابی و در تظاهرات خیابانی و همچنین در قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ فعالانه شرکت داشت اما از فقدان تشکل سیاسی مستقل خود در رنج بود. متأسفانه، تنها سازمانی که در آن شرایط مسئولیت این وظیفه را بر دوش می‌کشید یعنی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران - اپورتونیزم بر رهبری‌اش حاکم گردیده بود. این سازمان پی در پی و شدیداً زیر ضربات ساواک نیز قرار گرفته بود و به جای حرکت در جهت ایجاد شرایط رهبری جنبش، به دنباله‌روی از جنبش توده‌ها و سیر رویدادها می‌پرداخت. به همین دلیل هم قیام بهمن که نقطه اوج انقلاب سال ۵۷ بود به دلیل فقدان یک رهبری انقلابی بر سر آن با شکست مواجه شد و انقلاب ۵۷ به سرانجام تاریخی خود نرسید.

در رابطه با نقش کارگران در انقلاب سال‌های ۵۶ و ۵۷ باید دانست که کارگران ایران اگرچه بدون سازمان و تشکل سیاسی لازمی شرایط، به سر می‌بردند ولی فعالانه در این انقلاب شرکت نموده و نقش ایفا می‌کردند. چه در اعتصابات آن دوره و به خصوص اعتصاب بزرگ کارگران صنعت نفت که به اشاعه‌ی شعار "کارگر نفت ما، رهبر سرسخت ما" انجامید و چه در اعتراضات خیابانی در همه‌جا کارگران حضور داشتند. اما متأسفانه آنها بدون تشکل مستقل و پرچم مستقل خود بودند. به همین دلیل هم دشمنان مردم امکان یافتند از حضور کارگران در انقلاب و فداکاری‌های آنان به نفع دارودسته خمینی استفاده کرده و آن دارودسته را بر حرکت مردم تحمیل کنند.

با تکیه بر تجارب گذشته با قاطعیت باید گفت که اگر امروز بخواهیم از انقلاب شکست‌خورده‌ی سال ۵۷ درس بگیریم باید قبل از هر چیز در جهت سازماندهی طبقه‌ی کارگر گام برداریم و بدانیم که آن روزی که طبقه کارگر با صف مستقل خود قادر شود پیشاپیش سایر طبقات خلق به جنگ با امپریالیسم و بورژوازی وابسته برخیزد آن‌گاه دیگر برای رژیم‌های وابسته به امپریالیسم در ایران جایی نخواهد بود و در این صورت راه برای پیروزی انقلاب هموار گشته است.

درس دیگر این است که در شرایط دیکتاتوری لجام‌گسیخته حاکم بر ایران که ذاتی سلطه‌ی سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم می‌باشد، سازماندهی صف مستقل کارگران و برقراری هژمونی این طبقه بر مبارزه ضد امپریالیستی تنها از طریق گسترش مبارزه‌ی مسلحانه در شهر و روستا و با برپایی یک جنگ توده‌ای امکان‌پذیر است. به همین دلیل چریک‌های فدایی خلق همواره تأکید نموده‌اند که برای دستیابی طبقه کارگر به صف مستقل خود، جوانان انقلابی پیشرو باید بتوانند در گام اول سازمان سیاسی-نظامی به وجود آورند تا با برگرفتن سلاح و مبارزه با دشمنان مردم بتوانند کارگران را به رسیدن به پیروزی و برقراری نظامی که نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال در آن تضمین گشته باشد، رهنمون شوند.